

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی

دوره دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۸۹

ص ۱۷۲ - ۱۴۷

تأثیر کواکب در پیشگویی های شاهنامه

دکتر حسین منصوریان سرخگریه* - لیلا توکل راد**

چکیده:

پیشگویی و خبر دادن از امور پوشیده، در اساطیر و داستان های حماسی جهان امری رایج است و هیچ یک از حماسه های ملی اقوام را از آن خالی نمی یابیم.

شاهنامه به عنوان اثری حماسی و گنجینه ای نامتناهی در پژوهش اعتقادات، امیال و اندیشه های انسان، سرشار از این گونه راز پژوهی ها و شگردها در جهت گشایش داستان هایش است که حقیقتاً درخور تأمل است.

از میان انواع پیشگویی های مثبت و منفی در شاهنامه، اختر شناسی علاوه بر، برخوردار از دقت در بیان جزئیات، در شکل گیری رویدادهای آن جایگاه ویژه ای را ایفا می کند، قهرمان شاهنامه همواره در تلاش است تا رفتار سایرین را پیش بینی نماید و از راز کیهان پرده بردارد.

فردوسی به عنوان شاعری حماسه سرا تحت تأثیر این نوع نگرش و تفکر، بخش هایی از شاهنامه را در این زمینه پدید آورده است؛ به گونه ای که در همه

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر (نویسنده مسئول) hosein.mansoorian@yahoo.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر

داستان‌هایش حضور اخترشناسان و ادوات آن‌ها را برای بازگویی آینده شاهدیم. مقاله حاضر به منظور بررسی اثر کواکب و تحلیل آن بر پیشگویی‌های شاهنامه و شناخت زیر ساخت‌ها و جوانب این تأثیرات بر پیشگویی هاست، که به روش توصیفی و تحلیلی از شاهنامه فردوسی استخراج و با استفاده از منابع گوناگون نگاشته شده است.

واژه‌های کلیدی:

پیشگویی، شاهنامه، نجوم، آسمان.

مقدمه:

دانستن آنچه در آینده به وقوع خواهد پیوست، یکی از دغدغه‌های فکری آدمیان در طول تاریخ بوده است و این اضطراب، ناشی از عواملی بوده که انسان را به دنبال راهی برای دست‌یابی به زمان و آگاهی از سرنوشت و آینده خویش امیدوار می‌نموده و پیشگویی حوادث را در نظر او امری دلپسند جلوه می‌داده است. این میل که شاید بزرگترین خواست هر انسان و هر قومی بوده، عمدتاً در شاهکارهای ادبی، به ویژه در آثار حماسی و اسطوره‌ای جلوه‌گر می‌شده است.

منشأ میل به آگاهی از تقدیر محتوم را در اعتقادات بین‌النهرین و تحت تأثیر دو عامل می‌توان یافت: نخست، غالب شدن اندیشه‌های جبری بر حیات آدمیان؛ به گونه‌ای که مسیر حوادث زندگی از قبل مشخص شده بود، و دیگر نیروهای فراطبیعی که تعیین‌کننده سرنوشت انسان‌ها بوده‌اند و تمایل به‌اری رساندن بشر داشته و جلوگیری از مقاصد نیروهای پلید بر ضد او را تعقیب می‌کرده‌اند.

اعتقادات بین‌النهرینی، راه تازه‌ای در برابر آینده‌نگری تحت عنوان دانش نجوم و اخترشناسی گشود که بر اساس آن، کواکب آسمان نیروهای فوق‌طبیعی سرنوشت به‌ شمار می‌روند که در تکوین، رشد و زوال زندگی بشر نقش اساسی دارند.

در آثار حماسی نقش کواکب و پیشگویی‌هایی که به واسطه آنان صورت پذیرفته، در جهت گشودن گره از داستان‌ها به صورتی فراگیر جلوه‌گری می‌کند. با آنکه پژوهش اسرار کیهانی در تفکر اساطیری عملی ناستوده است، اما پهلوانان حماسه از سر استیصال به دنبال راهی برای کشف آن هستند تا با آگاهی از رازهای آسمانی بتوانند باخت خود را به بُرد و نگون بختی را به نیک بختی بدل نمایند، و در شاهنامه از این دسته راز پژوهی‌ها فراوان یافت می‌شود. هر پهلوان و شاهزاده، منجم مخصوص به خود داشته؛ به طوری که بسیاری از وقایع بزرگ تاریخی از لحظه تولد تا مرگ آنان را پیشگویی می‌نمودند. از آن جایی که تمام داستان‌های شاهنامه از پیش توسط اختر شناسان بازگو می‌شوند و منطق داستان بر اساس همین آینده‌نگری اتفاق می‌افتد، طبعاً غیر قابل جلوگیری هستند.

با مشاهده چنین وضعیتی در میان اقوام و ملل باستانی و ادامه آن تا عصر حاضر، نگارنده بر آن است تا به بررسی تأثیر این موجودات آسمانی در آینده‌زندگی بشر در شاهنامه به عنوان اثر بزرگ حماسی از استاد فرزانه ایران - فردوسی - در دوره باستان پردازد، تا علاوه بر آن، سیر و نقبی در تاریخ و اعتقادات گذشتگان ایران زمین داشته باشد و به تبع آن درکی روشن و شناختی شایسته از این اثر گرانبگر حاصل نماید.

نجوم و احکام نجومی در بین‌النهرین

پیشرفت عظیم ستاره‌شناسی و پیشگویی در بین‌النهرین و غرب آسیا، به دنبال اعتقاد به جبر حاکم در زندگی و سرنوشت مردم و نیز تحت تأثیر عوامل فوق‌طبیعی بر تقدیر آنان پدید آمد. از آن جایی که در آغازین دوره‌های بابلی بر جایگاه و حجم پیشگویی‌ها افزوده شد و تا زمان سلوکیان دوام داشت، لذا مشاهده می‌کنیم که: «این تنجیم در بخش‌هایی از آسیا، شمال آفریقا و اروپا گسترش یافت. در ایران نیز، از عصر سلوکیان بدین سو، پیوسته با امر تنجیم و پیشگویی روبه‌رو بوده ایم.» (بهار، ۱۳۸۶: ۴۳۳)؛ ضمن این که می‌توان ریشه‌های چگونگی ورود علم نجوم را در

فرهنگ ایرانی و اقوام بین‌النهرین پی گرفت، اما آریایی‌ها که مردمی آگاه به علوم و دانش کشاورزی و جنگاوری و... بودند و نیز نسبت به نجوم اطلاعاتی داشتند، « آن هنگام که از شمال وارد ایران شدند، این دانش را به همراه خود در سرتاسر پهنه این سرزمین پراکنده کردند و از آن پس، علم ستاره‌شناسی قسمتی از اطلاعات مهم موبدان به شمار رفت» (غزنی، ۱۳۷۴: ۵۴۵).

بخواند آن زمان شاه جاماسپ را	کجا رهنمون بود گشتاسپ را
سر موبدان بود و شاه ردان	چراغ بزرگان و اسپهبدان
ستاره‌شناسی گرانمایه بود	آبا او بدانش کرا پایه بود

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۸۷)

آنچه از سنگ نوشته‌ها و الواح سفالی به جای مانده و در کتاب‌های اوستا، بندهشن و دینکرد آمده است، همه نموداری از غنای دانش نجوم ایران قدیم بوده است. بنابراین، نجوم و احکام نجومی در دوره میانه ادبیات ایرانی، جایگاه ویژه‌ای یافت، و کلیه سیارات، ثوابت منطقه البروج و ستارگان قابل رؤیت در نیمکره شمالی از اهمیت ویژه‌ای بهره‌مند گشتند.

ستاره و ستاره شمیری

حرکت اختران فلک و طلوع و غروب خورشید، نظر گذشتگان را به آسمان و ستارگان در آن جلب نمود و فردوسی را بر آن داشت تا به نقش آنان بر آینده آدمیان پردازد و به وسیله شخصیت داستان‌هایش آینده را بازگو کند؛ چرا که این نوع نگرش ریشه در گذشته داشته، تا جایی که «پیشینیان افلاک را در پدید آمدن، رشد و مرگ آدمی و نیز تیره بختی و خوشبختی او و هر آنچه به او مرتبط می‌شده، مؤثر می‌دانستند» (حلبی، ۱۳۷۸: ۱۲) و این رویکرد در میان ایرانیان با استقبال بی‌سابقه مواجه شد و آنان به گسترش این دانش در فلات ایران پرداختند؛ به گونه‌ای که ستاره‌شناسی بخشی از دانسته‌های موبدان و ستاره‌شناسان به شمار می‌رفت و همه شاهان ایران در دربار

خویش، آنان را جهت بازگویی آنچه در آینده رخ خواهد داد، به خدمت می گرفتند و بخشی از اوقات خود را صرف این امور می کردند، چنانکه به روایت شاهنامه، شاهی چون خسرو پرویز، شبانه روز خود را به چهار بخش می نمود: بخشی را به نیایش، بخشی را به شاد خواری، بخشی را به شنیدن سخن دانایان و موبدان و بخشی را به شنیدن سخن اخترشناسان اختصاص می داده است:

نشست و بیخشد بر چار بهر	از آن پس شب و روز گردنده دهر
که دارد سخنهای نیکو بیاد	از آن چار یک بهر موبد نهاد
بگفتی به شاه آشکار و نهان	ز کار سپاه و ز کار جهان
زلشکر گر از مردم زبردست	چو در پادشاهی بدیدی شکست
گذشته بجستی و دریافتی	سبک دامن داد بر تافتی
نشسته با آرام با مهتران	دگر بهر شادی و رامشگران
چنان کز ره نامداران سزد	نبودی نه اندیشه کردی زبد
جهان آفرین را ستایش بدی	سیم بهره گاه نیایش بدی
همی برگرفتی چه و چون و چند	چهارم شمار سپهر بلند
که بودی به دانش و راهنمای	ستاره شمر پیش او بر به پای

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۱۹۶)

بنابراین، فردوسی با درک درست از سابقه و علاقه ایرانیان به مباحث ستاره شناسی در یکایک داستان‌ها، جریان کلی حوادث را قبل از وقوع در متن داستان از قول ستاره‌شناسان با ما در میان می گذارد.

فردوسی و کواکب

پیش از بررسی سخن ستاره شناسان در اشعار شاهنامه، شایسته است که اشاره ای به آغازین ابیات اثر سترگ استاد فرزانه و تصاویر و علوم‌ی که با کلام موجزش در آن چون دری رخشان خلق نموده، داشته باشیم.

حکیم ابوالقاسم فردوسی کاروان حماسی خویش را « پس از نام خداوند جان و خرد، با جولان منظومه شمسی به حرکت در آورد.» (شهلائی مقدم، ۱۳۷۲: ۴۱)

به نام خداوند جان و خرد؛ کزین برتر اندیشه بر نگذرد؛
 خداوند نام و خداوند جای؛ خداوند روزی دِه رهنمای؛
 خداوند کیوان و گردان سپهر؛ فروزنده ماه و ناهید و مهر
 (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵)

هدف فردوسی از بیان منظومه آتش و کواکب آن، در حقیقت تأکید دخالت افلاک بر سرنوشت زمینیان به اراده خداوند است.

سخن فردوسی حاکی از تفکر و تذکر در آسمان و جنبندگان آن است، چرا که هیچ عاملی را نمی توان یافت که توان نابودی این گنبد تیزرو پدیدار گشته با برج ها و افلاکش را داشته باشد. و این دیدگاه نشأت گرفته از اندیشه فلسفی متکی بر کیهان شناسی اوست.

نگه کن بدین گنبد تیزگرد که درمان ازای است و زوی است درد
 نه گشت زمانه بفرسایدش نه از رنج و تیمار، بگزایدش
 نه از جنبش آرام گیرد همی؛ نه چون ما تباهی پذیرد همی
 از او دان فزونی و زو هم نهار بد و نیک، نزدیک او آشکار
 (همان: ۱۷)

این معمار سخن و حماسه پرداز عالی قدر چه زیبا پیکره ادب باستان را با تفکر و الایش پردازش و حق سخن را در باب اثر موجودات آسمانی ادا نموده است. مقصود نهایی او از بیان این ابیات، رسیدن به اندیشه ناب و خردی دیگر برای دست یابی به درک راز گوهران تابناک سپهر است.

طالع بینی در شاهنامه

باور به بدی و نیکی روز و ماه و سال و تأثیر کواکب در جهان و سرنوشت اشخاص در

فرهنگ ایرانیان باستان جایگاه ویژه ای داشته است؛ به طوری که با وجود فقدان پایه علمی و شواهد دینی بر اصول علمی آن تأکید داشتند. در پی پدید آمدن چنین اندیشه کهنی بود که « در دربار پادشاهان ساسانی پیوسته عده ای از ستاره شناسان و پیشگویان حضور داشته و در تمام کارهای مهم، طرف مشورت پادشاه بوده اند» (بهار، ۱۳۶۹: ۱۶۴) و آنان این عمل را با ابزاری تحت عنوان اسطرلاب انجام می‌داده‌اند. در شاهنامه نیز دیدن طالع شاهزادگان و پهلوانان در بدو تولد و در طول حیاتشان به وسیله اسطرلاب مرسوم بوده است. در اینجا به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

الف - در نخستین پیش بینی صورت گرفته اختر شناسان در داستان فریدون، این موضوع نمود ویژه ای دارد. اگر چه این داستان از نظر « غلبه عنصر ایرانی اهورایی بر قدرت اهریمنی در خور تأمل است، اما از جهت پیشگویی های شهریاران که جزئی از مهارت آنان به شمار می رود، اهمیت ویژه ای دارد. » (الیاده، ۱۳۶۲: ۷۸) فریدون علی رغم آرمانی بودن و داشتن قدرت پیش بینی و دل آگاهی نسبت به خصوصیات اخلاقی سه فرزندش و سرنوشت ایرج، پس از تعیین نام آن ها ستاره شناسان را فرا می‌خواند:

تویی مهترین؛ سلم نام تو باد!	به گیتی، پراگنده کام تو باد!
... دلاور که نندیشد از پیل و شیر،	تو دیوانه خوانش؛ مخوانش دلیر!
میانین کز آغاز تیزی نمود؛	از آتش مر او را دلیری فزود،
ورا تور خوانیم، شیر دلیر؛	کجاژنده پیلش نیارد به زیر
... دگر کهترین مرد با سنگ و چنگ؛	که هم با شتاب است و هم با درنگ
... کنون ایرج اندر خورد نام اوی؛	در مهتری باد فرجام اوی

(کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۶۷)

تأکید فریدون در این ماجرا، برای ادای رسم حماسی بر اسطرلاب ستاره شناسان است. او دیگر بار به وسیله اختر شناسان از طالع فرزندانش جو یا می‌گردد:

پس از اختر گرد گردان سپهر؛	که اختر شناسان نمودند چهر،
نبشته بیاورد و بنهاد پیش؛	بدید اختر نامداران خویش

به سلم اندرون جست از اختر نشان؛ ستاره، زحل دید و طالع، کمان
 دگر طالع تور فرخنده شیر؛ خداوند، بهرام بر خون دلیر
 چو کرد اختر فرخ ایرج نگاه کشف طالع آمد؛ خداوند ماه
 از اختر بدیشان نشانی نمود که: آشوبش و جنگ بایست بود
 (همان: ۶۸)

آن هنگام با مراجعه به دفتر اختر شناسان و نگریستن در آن، چیزی جز گسیختگی و آشوب در طالع آنان مشاهده نکرد. طبق این طالع بینی، ستاره سلم پسر بزرگ فریدون، کیوان بود و ستاره تور، بهرام که در اختر شناسی نماد شومی و نامبارکی و تیره بختی است، اما ستاره ایرج، فرزند کوچکش ماه دیده شد و طالعش خرچنگ، که طبق نظر اختر شناسان، حضور ماه در این برج نشانی از ناهمایونی و آشوب بود.

بنابراین، حوادث داستان بنابر پیش بینی اختر شناسان به وقوع پیوست و نحوست طالع هر سه به تأیید رسید و سرانجام سلم و تور به دلیل حاکم شدن طمع و حسد بر نفس شان، نسبت به ایرج بر سر ملک و مملکت درگیر و به جنگ با وی پرداختند و سرانجام او را به هلاکت رساندند.

ب- آن هنگام که وجود معصومانۀ سیاوش بر زمین خاکی به تأیید رسید، طبق سنت داستان های شاهنامه که در بدو تولد شاهزادگان به طالع بینی می پرداختند، کی کاووس پس از نام گذاری سیاوش اختر شناسان را با زیج و اسطرلاب برای بررسی طالع وی گرد هم آورد:

جهاندار نامش سیاوخش کرد برو چرخ گردنده را بخش کرد
 از آن کو شمارد سپهر بلند بدانست نیک و بد و چون و چند
 ستاره بر آن بچه آشفته دید غمی گشت چون بخت او خفته دید
 بدید از بدو نیک آزار او به زدن پناهِید از کار او
 (کزازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۱۳)

بر اساس ابیات فوق، اختر سیاوش تیره و تار و دردناک دیده شد که تنها گریز از آن پناه بردن به درگاه پروردگار بود.

ج - در پادشاهی یزدگرد بزه آمده: آن گاه که وی صاحب فرزندی شد، نام او را بهرام گذاشت و برای دیدن طالع وی اختر شناسان را فرا خواند. آنان اقبالی بلند را برای بهرام پیش بینی کردند؛ به گونه ای که سرانجام هفت کشور را به زیر نگین خود خواهد گرفت:

بدر بر ستاره شمر هر ک بود	که شایست گفتارایشان شنود
... یکی پارسی بود هشیار نام	که بر چرخ کردی بدانش لگام
بفرمود تا پیش شاه آمدند	هشیوار و جوینده راه آمدند
بصلاب کردند زاختر نگاه	هم از زیچ رومی بجستند راه
از اختر چنان دید خرم نهان	که او شهریاری بود در جهان
ابر هفت کشور بود پادشا	گو شاد دل باشد و پارسا

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۲۶۶)

حدود چهل مورد از پیشگویی اختر شناسان در شاهنامه تحت شرایط متفاوت از جمله: « آغاز جنگ، تولد کودکان، تولد شاهزادگان و پهلوان زادگان در اثنای جنگ یا بر تخت نشستن پادشاهان، صورت پذیرفته » (میرزا نیکنام و صرفی، ۱۳۸۶: ۱۵۸) که به نظر می رسد در تمام موارد فوق، همواره اختر شناسان فرا خوانده می شدند تا به مدد ابزارهایشان راز سپهر را آشکارا بیان نمایند. بر این اساس تمام پیشگویی های به وقوع پیوسته در شاهنامه از دو دیدگاه مثبت و منفی قابل بحث هستند، که با استناد به ابیاتی از آن به تشریح جزئیاتش می پردازیم.

۱- مثبت گرایی ستارگان در شاهنامه

با نگاهی گذرا به ابیاتی که پیرامون اثر اختران در شاهنامه آمده است، این برداشت حاصل می شود که فعل و انفعالات ناشی از این رویکرد در برخی قسمت ها جنبه مثبت داشته است.

الف - داستان باشکوه زال در عهد منوچهر، با اختصاص چهار پیشگویی مثبت از اختر شناسان، جزو زیباترین نمونه ها محسوب می گردد. اگر چه « زال به عنوان نماد زمان بی کران است و سرشتش با جهان پیوند دارد.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۲۸) اما گویی

چنان اسیر تقدیر است که نمی تواند با حوادث مقابله نماید. آن هنگام که سام نریمان، زال را از سیمرغ می گیرد، از او می خواهد که در زابلستان بماند و به او می گوید:

چنان دان که زابلستان خان تست جهان سر به سر زیر فرمان تست
(کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۷)

* و چون پسر علت جدایی خود و ماندن در زابلستان را از پدر جویا می شود، سام با تکیه بر سخن اختر شناسان پاسخ او را می دهد:

ستاره شمر مرد اختر گرای چنین زد ترا ز اختر نیک رای
که ایدر ترا باشد آرامگاه هم ایدر سپاه و هم ایدر کلاه
گذر نیست بر حکم گردان سپهر هم ایدر بگسترده بایدت مهر
(همان: ۱۰۷)

* زمانی که منوچهر - شاه ایران - از آمدن زال به نزد سام مطلع می شود، نخستین عملی که از آشفتگی این حادثه انجام می دهد، احضار موبدان و ستاره شناسان جهت پیش بینی شخصیت زال و دیدن آینده ایران به واسطه حضور این پهلوان است:

بفرمود پس شاه تا: موبدان ستاره شناسان و هم بخردان،
بجویند تا اختر زال چیست؛ بر آن اختر بخت، سالار کیست
ستاره شناسان، هم اندر زمان، از اختر گرفتند یک یک نشان
بگفتند با شاه دیهیم دار، که: « شادان بزی تا بُود روزگار!
که او پهلوانی بُود نامدار؛ سرافراز و هشیار و گرد و سوار.»
(همان: ۱۰۵)

شنیدن سخن ستاره شناسان مبنی بر نیک بودن اختر زال و رقم زدن آینده ای درخشان برای ایران و ایرانیان، شادمانی و آرامش خیال را برای منوچهر به ارمغان می آورد.

* در مرحله عشق زال نسبت به رودابه، آن گاه که زال خواسته اش را طی نامه ای با پدر در میان می گذارد، سام موبدان و ستاره شماران را پیش می خواند و عاقبت ازدواج این دو را از طریق زیچ و اسطرلاب جویا می شود:

چو برخاست از خواب با موبدان یکی انجمن کرد با بخردان
گشاد آن سخن بر ستاره شمر که: « فرجام این بر چه باشد؟ نگر!

دو گوهر چو آب و چو آتش بهم
همانا که باشد، به روز شمار،
از اختر بجوید و پاسخ دهید؛
ستاره شناسان، به روز دراز
بدیدند و با خنده پیش آمدند
به سام نریمان ستاره شمر
تو را مژده از دختِ مهرباب و زال!
از این دو، هنرمند پیلوی ژیان

بر آمیختن باشد از بُن ستم
فریدون و ضحاک را کار زار
سر خامه بر بخشِ فرخ نهید»
همی ز آسمان باز جستند راز
که دودشمن از بخت، خویش آمدند
چنین گفت: «کای گُردِ زرین کمر!
که گردند هر دو دو فرخ همال
بیاید؛ بیند به مردی میان...
(همان: ۱۲۳)

و سام در برابر سخن ستاره شناسان که طالع این ازدواج را مبارک می دانند، تسلیم می گردد.

* منوچهر نیز به عنوان شاه ایران زمین آن هنگام که از دلدادگی زال و رودابه آگاه می گردد، به رایزنی با موبدان و ستاره شناسان می نشیند. « آنان می گویند که از این پیوند فرزندی که نگاهبان تخت و تاج کیان و مایه شکوه ایران است، پدید خواهد آمد و منوچهر چون طالع آن را نیک یافت، بدین پیوند رضایت داد.» (صفا، ۱۳۸۳: ۲۵۵)

بفرمود تا موبدان و ردان
کنند انجمن پیش تخت بلند
برفتند و بردند رنج دراز
سه روز اندر آن کارشان شد درنگ
زبان بر گشادند بر شهریار،
چنین آمد از داد اختر پدید
ازین دختِ مهرباب و از پورِ سام
بود زندگانیش بسیار مر
همش زهر باشد همش تیغ و یال
عقاب از بر ترگ او نگذرد

ستاره شناسان و هم بخردان
به کار سپهری پژوهش کنند
که تا با ستاره چه‌ابند راز
برفتند با زیج رومی به چنگ
که: « کردیم با چرخ گردان شمار
که این آب روشن بخواهد دوید
گوی پُر منش زاید و نیک نام
همش زور باشد، هم آیین و فر
به رزم و به بزمش نباشد همال
سران جهان را به کس نشمرد

یکی برز بالا بود فرمند
 همه شیر گیرد به خم کمند
 بر آتش یکی گور بریان کند
 هوا را به شمشیر، گریان کند
 کمر بسته ی شهریاران بود
 به ایران پناه سواران بود
 (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۴۳-۱۴۲)

با توجه به ابیات فوق تمام داستان بر جنبه مثبت ستارگان بر وقایع آینده تأکید دارد. ب- اردشیر بابکان که عمر گران مایه اش را صرف کشورگشایی های پی در پی و جنگ و ستیز با دشمنان نموده، اکنون از بسیاری جنگ ها و دشمنانی که در هر گوشه و کنار در کمین او هستند، خسته و دل آزرده گشته و آرزوی گشت و گذار با فرزندش شاپور و به سر بردن باقی عمر در سکون و آرامش را دارد و در صدد راهی برای به دست آوردن این خواسته اش است. پس به پیشنهاد وزیرش برای رهایی از نابسامانی های حاکم، قاصدی را به نزد «کید هندی» که شخصیتی آگاه به علم ستاره شناسی است، می فرستد تا آنچه را در زیج و اسطرلاب نهفته است، به اطلاع او برساند:

پرسید زو کید و غمخواره شد
 ز پرسش سوی دانش و چاره شد
 بیاورد صلاب و اختر گرفت
 یکی زیج رومی بیر در گرفت
 نگه کرد بر کار چرخ بلند
 ز آسانی و سود و درد و گزند
 فرستاده را گفت کردم شمار
 از ایران وز اختر شهریار
 گر از گوهر مهرک نوش زاد
 بر آمیزد این تخمه با آن نژاد
 نشیند با آرام بر تخت شاه
 نباید فرستاد هر سو سپاه
 بیفزایدش گنج و کاهدش رنج
 تو شو کینه این دو گوهر بسنج
 گر این کرد ایران ورا گشت راست
 بیابد همه کام دل هر چ خواست
 (فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۱۶۵)

بر اساس این آینده نگری «کید» تنها راه رستن از جنگ های داخلی را آمیختن تخمه شاپور با نژاد مهرک نوش زاد می داند. اگر چه این پیش بینی از نظر اردشیر ناخوشایند است و او سوگند یاد می کند که هرگز چنین اتفاقی نخواهد افتاد و خاندان

مهرک را از دم تیغ می گذرانند،

چو بشنید گفتار او اردشیر
دلش گشت پر درد و رخ چون زریز
فرستاده را گفت هرگز مباد
که من بینم از تخم مهرک نژاد
(همان: ۱۶۶)

اما تقدیر همان بود که ستاره شناس بازگو کرده بود و مخالفت‌ها و اقدامات انجام شده اردشیر هیچ تأثیری در عدم وقوع حادثه ایجاد نمی‌کند؛ چرا که عروس آینده‌وی از همین خاندان در خانه کدخدایی بزرگ می‌شود و سرانجام با پسرش شاپور ازدواج می‌کند؛ چنان‌که اردشیر پس از آگاهی از این وصلت در تأیید نظر اختر شناسان، در جمع بزرگان شهر چنین می‌گوید:

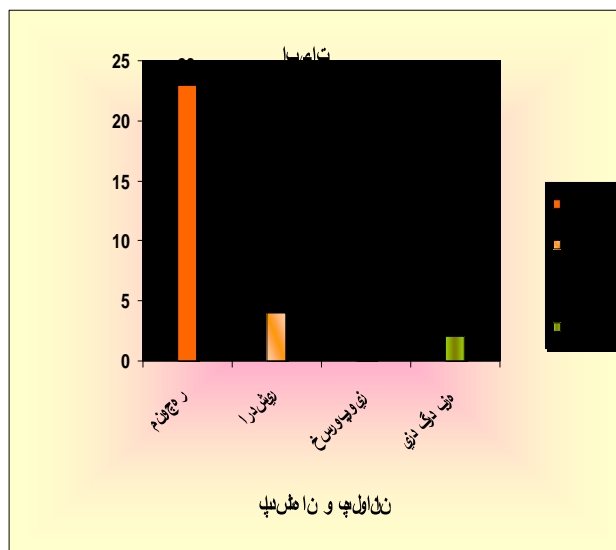
که از گفت دانا ستاره شمر
نبايد که هرگز کند کس گذر
چنین گفته بُد کید هندی که بخت
نگردد ترا ساز و خرم به تخت
نه کشور نه افسر نه گنج و سپاه
نه دیهیم شاهی نه فر کلاه
مگر تخمه مهرک نوش زاد
بیامیزد آن دوده با آن نژاد
(همان: ۱۷۲)

ج - نمونه‌ای دیگر از پیشگویی اختر شناسان را که بر تأثیر مثبت اختران تکیه دارد، در قسمت مملکت داری و کشور گشایی داستان خسرو پرویز می‌توان جستجو کرد؛ آن‌گاه که ستاره شناسان به قیصر می‌گویند: خسرو پرویز در جنگ با بهرام چوبین به پیروزی خواهد رسید و سی و هشت سال با قدرت بر ایران سلطنت خواهد کرد:

چو قیصر نکه کرد و نامه بخواند
ز هر گونه اندیشه بر دل براند
از آن پس به دستور پرمایه گفت
که این راز را باز خواه از نهفت
نکه کن که خسرو بدین کارزار
شود شاد اگر پیچد از روزگار
گر ایدونک گویی که پیروز نیست
از آن پس ورا نیز نوروز نیست
بمانیم تا سوی خاقان شود
چو بیمار شد نزد درمان شود
ور ایدونک پیروزگر باشد اوی
بشاهی بسان پدر باشد اوی
همان به کز ایدر شود با سپاه
مگر کینه در دل ندارد نگاه
چو بشنید دستور دانا سخن
بفرمود تا زیج‌های کهن

ببردند مردان اختر شناس
 سرانجام مرد ستاره شمر
 نگره کردم این زیجهای کهن
 نه بس دیر شاهی بخسرو رسد
 برین گونه تا سال بر سی و هشت
 سخن راند تاماند از شب سه پاس
 بقیصر چنین گفت کای تاجور
 کز اختر فلاتون فگندست بن
 ز شاهنشهی گردش نورسد
 برو گرد تیره نیارد گذشت
 (همان، ج ۹: ۸۳)

نمودار شماره ۱ - میزان مثبت گرای ستارگان در شاهنامه



۲- منفی گرای ستارگان در شاهنامه

طبق تحلیل‌های صورت گرفته در این پژوهش، می‌توان گفت که اکثر سخن‌اختر شناسان در شاهنامه با تکیه بر جنبه‌های منفی سرنوشت شخصیت داستان‌هاست؛ چرا که در این گونه موارد حقد، حرص و حسد منجر به جنگ، آشوب و خونریزی و سرانجام مرگ می‌گردد؛ چنانکه در داستان‌های منوچهر، گشتاسپ، سیاوش، کاموس کشانی، اسفندیار، یزدگرد بزه‌گر و رستم فرخزاد به این موارد بر می‌خوریم:

الف - منوچهر شهریار باستانی ایران « موبد - شهریار » آنگاه که قصد و بیست سال از پادشاهی اش گذشت، ستاره شناسان خبر مرگ او را دادند و چنین روز تلخی را به اطلاع او رساندند:

همی ز آسمان داستانها زدند	ستاره شناسان بر او شدند؛
که شد تیره آن تخت شاهنشاهی:	بدادند ز آن روز تلخ آگهی،
مگر نزد یزدان به آیدت جای!	« گه رفتن آمد به دیگر سرای؛
نباید که مرگ آورد تاختن!»	نگر تا چه باید کنون ساختن؛

(کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۷)

پس از شنیدن چنین سخن دردناکی موبدان را احضار کرد و رازش را با آن ها در میان گذاشت. سپس نوذر را پیش خواند و این گونه او را پند داد:

بر او جاودان دل نباید نهاد	که «این تخت شاهی فسون است و باد؛
به رنج و به سختی، بیستم میان	مرا بر صد و بیست شد سالیان؛
به رزم اندرون، دشمنان ماندم....	بسی شادی و کام دل راندم؛
به پندش، مرا سود شد هر زیان	به فر فریدون ببستم میان؛

(همان: ۱۵۷)

پادشاهی کردم و به آرزوهایم رسیدم. کینه ایرج را گرفتم، جهان را از اهریمنان پاک کردم. و بیان می کند که در این یکصد و بیست سال چه کارهایی را انجام داده. و آنگاه تخت پادشاهی را آن گونه که نشانه سوگ است، می آراید.

منوچهر با وجود آگاهی از سرنوشت غم انگیز خود و با یاد آوری از اقدامات پیشین که لازمه حیات دوباره است، زمینه امید را برای آیندگان فراهم می آورد و بر این حقیقت تلخ تأکید می کند.

ب - آنچه با عنوان مفصل ترین پیش بینی اختر شناسان در بخش پادشاهی گشتاسپ به چشم می خورد « جنگ های گشتاسپ با ارجاسپ تورانی » است. در این داستان جاماسپ با آگاهی کامل از دانش ستاره شماری و به عنوان یکی از ممتازترین

شخصیت‌های ستاره شناس شاهنامه، آن هنگام که سپاهیان گشتاسپ و ارجاسپ بر دو سمت جیحون صف می کشند، بنا بر خواسته گشتاسپ طی هفتاد و پنج بیت از شاهنامه چگونگی آینده جنگ را بیان می نماید.

بشد شهریار از میان سپاه	فرود آمد از باره بر شد بگاه
بخواند او گرانمایه جاماسپ را	کجا رهنمون بود گشتاسپ را
ستاره شناس و گرانمایه بود	ابا او بدانش کرا پایه بود

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۸۷)

« وزیر اختر شناس آنچه را که در طی این نبردها اتفاق خواهد افتاد، پیش بینی می کند و نام یکایک کسانی را که در جنگ کشته خواهند شد، بی کم و کاست باز می گوید. » (سرامی، ۱۳۸۳: ۵۵۰)

بدان ای نبرده کی نامجوی	چو در رزم روی اندر آری بروی
جهان را بینی بگشته کبود	زمین پر ز آتش هوا پر زدود
وزان زخم آن گرزهای گران	چنان پتک پولاد آهنگران
شکسته شود چرخ گردونها	زمین سرخ گردد از آن خونها
بسی بی پدر گشته بینی پسر	بسی بی پسر گشته بینی پدر
نخستین کس نامدار اردشیر	پس شهریار آن نبرده دلیر
به پیش افگند اسپ تازان خویش	به خاک افگند هر که آیدش پیش
ولیکن سرانجام کشته شود	نکو نامش اندر نوشته شود
پس آزاده شیدسپ فرزند شاه	چو رستم در آید بروی سپاه
سرانجام بختش کند خاکسار	برهنه کند آن سر تاجدار

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۸۸-۸۹)

و این وضع جنگی ادامه می یابد تا جایی که اسفندیار از راه می رسد:

بیاید پس آن فرخ اسفندیار	سپاه از پس پشت و یزدانش یار
گریزد سرانجام سالار چین	از اسفندیار آن گو بافرین
بترکان نهد روی بگریخته	شکسته سپر نیزه ها ریخته

بیابان گذارد بانددک سپاه شود شاه پیروز و دشمن تباہ
(همان: ۹۳-۹۲)

اگر چه این حادثه پیش بینی شده بود، اما جلوگیری از آن امکان پذیر نبود و داستان طبق همین آینده نگری به انجام رسید.

ج - در داستان سیاوش، همان گونه که اختر شناسان در ابتدای ولادت او پیش بینی کرده بودند، حوادث غم انگیز یکی پس از دیگری بر سیاوش جوان رخ می دهد؛ به گونه ای که پنج پیش بینی از اختر شناسان مشاهده می شود که وقوع آن ها به تدریج شخصیت داستان را در کام مرگ فرو می برد.

* چنانکه در نخستین قسمت ماجرای عشق سودابه نسبت به سیاوش آمده است: آن گاه که سودابه، به دلیل همکاری نکردن سیاوش در عشق، علیه او توطئه می چیند و دو بچه ای را که از زن جادوگر سقط کرده بود، به عنوان بچه های خود معرفی می کند و سیاوش را مقصر جلوه می دهد، کی کاووس از ستاره شناسان در این مورد کمک می جوید تا حقیقت را از درون ستارگان جستجو کنند:

همه زیج و صلاب برداشتند بر آن کار، یک هفته بگذاشتند
... به سودابه فرمود تا رفت پیش ستاره شمر گفت گفتار خویش
که این هر دو کودک ز جادو زنند پلیدند کز پشت اهریمنند
(کزازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۷)

* « در جایی که پیران از طرف سیاوش، دختر افراسیاب (فرنگیس) را خواستگاری می کند، افراسیاب به پیشگویی ستاره شناسان استناد می کند» (نور پیشه، ۱۳۸۵: ۱۸۶)
و علت مخالفت خود را چنین بیان می کند:

دو دیگر کجا پیش از این موبدان، ردان و ستاره شمر بخردان
سطلاب برداشتندی به بر؛ همی راندندی همه، در به در،
که: زین دو نژاده کی شهریار بیاید که گیرد جهان در کنار
ز توران نماند بر و بوم و رُست؛ کلاه من اندازه گیرد، نخست؛

کنون باورم شد که او این بگفت که گردون گردان چه دارد نهفت
(کزازی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۲)

ولی پیران پیشگویی ستاره شناسان را رد می کند و بر به کار بستن خرد تأکید می نماید:

بگفت ستاره شمر مگر و ایچ؛ خرد گیر و کار سیاوش پسیچ
(همان: ۷۲)

و جالب این که در نهایت، پیشگویی ستاره شناسان بر خرد ورزی پیران چیره می گردد. پیران دلیل دیگرش را جهت رد سخن اختر شناسان «تقدیر» می داند؛ عاملی که در صورت وقوع، هیچ کاری در مقابل آن نمی توان انجام داد، چرا که در هر صورت «بودنی خواهد بود».

وگر زاین دگر راز دارد سپهر؛ نیفزایدت هم به اندیشه مهر
بخواهد بُدن، بی گمان بودنی؛ نگاهد، به پرهیز، افزودنی
(همان: ۷۲)

در این داستان، سیاوش با آنکه از آینده خود مطلع است، اما هیچ گونه تلاشی برای تغییر شرایطش انجام نمی دهد؛ زیرا بر این باور است که هرگونه تلاشی بی نتیجه است، و ستارگان به هر شکلی که مؤثر باشند، باز در برابر تقدیر الهی ناتوانند.

در پایان کار سیاوش، هنگامی که افراسیاب به جنگ او می رود و به او می رسد، باز هم سیاوش شخصیتی منفعل و جبری گرا دارد:

سیاوش چنین گفت: «کاین رای نیست؛ همان جنگ را مایه و پای نیست
چه گفت آن خردمند بسیار هوش، که با اختر بد، به مردی مکوش
مرا چرخ گردان اگر بیگناه به دست بدان کرد خواهد تباه
به مردی مرا زور و آهنگ نیست که با کردگار جهان جنگ نیست»
(همان: ۱۰۰)

اعتقاد به چرخش روزگار و تقدیر کوری که از حرکت زمان پدید می‌آید و بیهودگی تلاش آدمی، در اندیشه سیاوش وجود دارد. او می‌خواهد زنده بماند و چرخ یا کردگار می‌خواهد تباهش کند و این از موارد نادری است که در شاهنامه، چرخ گردان، سپهر تقدیرساز با خدای آفریننده خرد یکی شده است. « این قانون طبیعی است. وقتی زمان کسی فرا برسد، هیچ کاری در برابر آن نمی‌توان انجام داد. در زمان سیاوش، مشیت چرخ گردنده و کردگار یکی است » (مسکوب، ۱۳۷۲: ۵۷)

د - در رزم کاموس کشانی، توس برای گرفتن کین سیاوش و فرود تصمیم می‌گیرد به نبرد با تورانیان پردازد. در لحظه ای که کار بر لشکر ایران به واسطه هجوم تورانیان و سپاهیان تنگ می‌شود، توس می‌گوید که این مطلب را قبلاً ستاره شناس پیشگویی کرده بود. او تلخی این حادثه را ناشی از تأثیر بی‌واسطه اختران می‌داند.

سپهد به گودرز گفت آن زمان	که «تاریک شد گردش آسمان
مرا گفته بود این ستاره شناس	که: «امروز تا شب گذشته سه پاس،
ز شمشیر گردان چو ابر سیاه	همی خون فشاند، به آوردگاه
سرانجام، ترسم که پیروزگر	نباشد مگر دشمن کینه ور.»

(کزازی، ۱۳۸۶، ج: ۴، ۹۱)

و - در اختر بینی گشتاسپ، مخالفت های اسفندیار و عدم اعتقاد او به پیشگویی و خرافی دانستن آن هیچ تأثیری در روند آینده نگری پدر نسبت به وی ایجاد نمی‌کند و داستان طبق نظر ستاره شناسان به پیش می‌رود. « در این ماجرا هنگامی که اسفندیار از پدر تاج و تخت را طلب می‌کند، گشتاسپ اختر شناسان را فرا می‌خواند تا آینده اسفندیار را پیش گویی کنند:» (شعار و انوری، ۱۳۷۷: ۵۱)

بخواند آن زمان شاه، جاماسپ را	همان فالگویان لهراسپ را
برفتند با زیجها بر کنار	پرسید شاه از گو اسفندیار
که او را بود زندگانی دراز	نشیند به شادی و آرام و ناز
بسر بر نهد تاج شاهنشهی	برو پای دارد بهی و مهی

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج: ۶، ۲۱۹)

جاماسپ با نگاه کردن در زیج های کهن، آینده ای پر از درد، غم و تیره روزی را برای اسفندیار پیش بینی می کند که سرانجام در زابلستان به دست رستم کشته خواهد شد:

چو بشنید دانای ایران سخن	نگه کرد آن زیجهای کهن
ز دانش بروها پر از تاب کرد	ز تیمار مژگان پر از آب کرد
همی گفت بد روز و بد اخترم	بیارید آتش همی بر سرم
... چو اسفندیاری که از چنگ اوی	بدرد دل شیر ز آهنگ اوی
ز دشمن جهان سر بسر پاک کرد	برزم اندرون نیستش هم نبرد
... ازین پس غم او بیاید کشید	بسی شور و تلخی بیاید چشید
... بدو گفت جاماسپ کای شهریار	تو این روز را خوار مایه مدار
ورا هوش در زاولستان بود	بدست تهم پور دستان بود

(همان: ۲۲۰)

گشتاسپ می پرسد اگر تاج و تخت را به او بدهم، آیا از گردش روزگار ایمن خواهد شد؟ و جاماسپ چنین پاسخ می دهد:

چنین داد پاسخ ستاره شمر	که بر چرخ گردان نیابد گذر
از این بر شده تیز چنگ ازدها	بمردی و دانش که آمد رها
بیاشد همه بودنی بی گمان	نجستست از او مرد دانا زمان

(همان: ۲۲۰)

و بدین ترتیب، سرنوشت اندوهناک اسفندیار بر داستان حاکم می شود.

ه - در پادشاهی یزدگرد بزه گر ستاره شناس به وی می گوید که: به ناگزیر به سوی چشمه سو خواهد رفت و در طوس خواهد مُرد. شاه سوگند یاد می کند که هرگز به سوی این چشمه و آن سرزمین نرود:

ستاره شمر گفت کاین خود مباد	که شاه جهان گیرد از مرگ یاد
چو بخت شهنشاه به یک سو شود	از ایدر سوی چشمه سو شود
فراز آورد لشکر و بوق و کوس	بشادی نظاره شود سوی طوس
بر آن جایگه بر بود هوش اوی	چو این راز بگذشت بر گوش اوی
چو بشنید زو شاه سوگند خورد	بخراد برزین و خورشید زرد

که من چشمه ی سو نیمنم بچشم نه هنگام شادی نه هنگام خشم
(همان، ج:۷، ۲۸۲)

سه ماه پس از آن شاه به خون دماغ دچار می شود و پزشکان تنها راه درمان او را آب « چشمه سو» می دانند. پس به ناچار به سمت آن چشمه می رود، اما برای آن که پایش به زمین چشمه نخورد، دستور می دهد که سوار بر تختش کنند. بیماری شاه درمان می شود و او از حصول این پیروزی بر خود می بالد که با این تدبیر از چنگ تقدیر رسته است:

از آن آب لختی بسر بر نهاد ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
زمانی نیامد ز بینش خون بخورد و بیاسود با رهنمون
منی کرد و گفت اینت آیین و رای نشستن چه بایست چندین بجای
(همان: ۲۸۳)

اما به دلیل تکبر و غروری که بر او غالب می شود، به خواست پروردگارد در میانه راه به هنگام بازگشت؛ اسب سفید زیبایی از چشمه بیرون می آید و شاه شیفته او می گردد و هنگامی که می خواهد برپشتش سوار شود، اسب با جفته ای کار شاه را تمام می کند:

چنین گفت با مهتران یزدگرد که این را سپاه اندر آرید گرد
... ز شاه جهاندار بستد لگام بزین بر نهادن همان گشت رام
چو زین بر نهادش بر آهخت تنگ نجنیید بر جای تازان نهنگ
پس پای او شد که بنددش دم خروشان شد آن باره سنگ سُم
بغرید و یک جفته زد بر برش بخاک اندر آمد سر و افسرش
ز خاک آمد و خاک شد یزدگرد چه جویی تو زین بر شده هفت گرد
(همان : ۲۸۴)

و دیگر بار پیشگویی ستاره شناسان به وقوع می پیوندد و پایان غم انگیزی را برای شخصیت داستان به دنبال می آورد.

ی - از جمله مواردی که پهلوان شخصاً به اختر شناسی می پردازد و از آینده مطلع می شود « رستم فرخزاد » است. او طی نامه ای امور نهفته در ستارگان را به اطلاع برادر می رساند و بدین ترتیب، چهل و سه بیت از پادشاهی یزدگرد را به خود اختصاص می دهد؛ چنانکه آمده: در حالی که « سی ماه از جنگ قادسیه گذشته و جنگجویان ایران در ستیز با سعد وقاص از پای در آمده اند، سردار یزدگرد، رستم هرمان دل از پیروزی برکنده است، زیرا ستارگان به او گفته اند که دوران عظمت شاهنشاهی ساسانی سرآمده و این دودمان به پایان رسیده است.» (سرامی، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

برین گونه تا ماه بگذشت سی	همی رزم جستند در قادسی
بدانست رستم شمار سپهر	ستاره شمر بود و با داد و مهر
همی گفت کاین رزم را روی نیست	ره آب شاهان بدین جوی نیست
بیاورد صلاب و اختر گرفت	ز روز بلا دست بر سر گرفت

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۳۱۳)

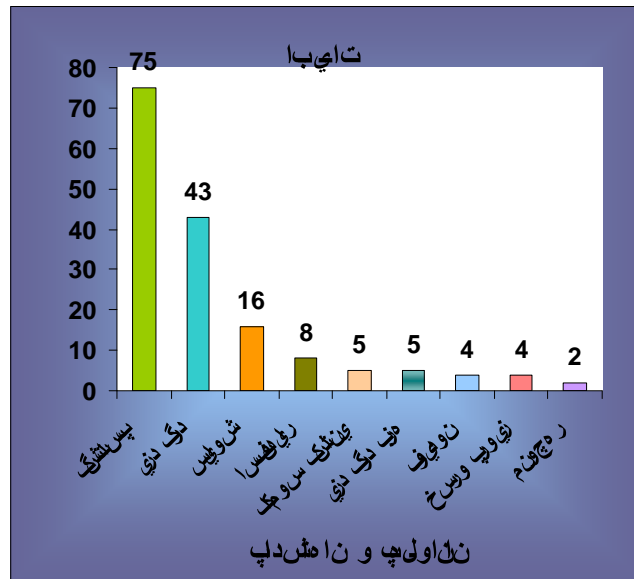
آن گاه رستم فرخزاد برترین شخصیت در میان ستاره شناسان ایران، نامه ای از سر درد به برادر می نویسد و در آن ضمن سرزنش خویش از بابت جستجوی راز سپهر و تلاش در جهت شناخت آینده از طریق اختر شناسی، آنچه را که از چرخش ستارگان دانسته، با برادر در میان می گذارد. او پایان کار ساسانیان و غلبه تازیان به مدت چهار قرن بر ایران را یادآور می شود. همچنین مرگ خویش را در قادسیه و آمیختگی نژاد ایرانی را با نژاد ترک و عرب پیش بینی می کند، و از برادر می خواهد تا پس از مرگ وی در حفظ یزدگرد کوشا باشد.

او بر این آینده نگری خویش اعتماد دارد؛ به گونه ای که گویی، فردها را رویاروی خویش می بیند.

همه بودنیها ببینم همی	وز آن خامشی برگزینم همی
-----------------------	-------------------------

(همان: ۳۱۴)

نمودار ۲ - میزان منفی گرایي ستارگان در شاهنامه



نتیجه گیری:

بر اساس آنچه گذشت، ستارگان و ماه و سپهرشاهنگام در آسمان داستان‌های حماسی می‌نشینند تا در کار شخصیت‌های داستان فردوسی تدبیر کنند و تقدیر آن‌ها را رقم بزنند:

ستاره زند رأی با چرخ و ماه سخنها پراکنده کرده به راه
روانهای روشن بینند به خواب همه بودنیها چو آتش بر آب

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۱۰)

پیشگویی اخترشناسان به منزله گره‌گشایی از داستان‌های حماسی و نمودی از یک ویژگی فراطبیعی به شمار می‌رود. به اعتقاد فردوسی، در این رویکرد هر چند سپهر، کواکب، حرکات آن‌ها و نیز ستاره‌شناسی منجر به آگاهی از سرنوشت بشر و عامل مؤثر بر آن می‌گردد، اما به تنهایی کافی نیست، چرا که دستی بالاتر از این امور وجود

دارد که آن تقدیر الهی است.

از آن جایی که جهان خط سیر مشخصی را می‌پیماید و انسان در این مسیر، محکوم به سرنوشت است، پس رهایی از تقدیر امکان‌پذیر نیست؛ همان‌گونه که فردوسی می‌گوید:

بیاشد همه بودنی بی‌گمان نایم با گردش آسمان
و هیچ‌گاه در برابر قضای الهی چاره‌گری سودی ندارد؛ چنانکه چاره‌گری‌های گشتاسپ، اردشیر و یزدگرد بزه‌گر علی‌رغم مطلع بودن از وقایع آینده، بی‌نتیجه ماند و آنچه آرزوی یزدان بود، به وقوع پیوست.

چو زین باره دانش نیاید بیر چه باید شمار ستاره شمر

(همان، ج ۷: ۲۲۸)

بنابراین می‌توان گفت که حرکات ستارگان در اداره بی‌بدیل خداوند است، به همین دلیل، فردوسی در شاهنامه به دو بعد مثبت و منفی تأثیر ستارگان اشاراتی دارد.

در شاهنامه، تأثیر منفی کواکب نمود ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که حرص، آز، حسد و کینه در اکثر موارد منجر به پیشگویی تلخ اخترشناسان مبنی بر آشوب، جنگ، ناامیدی، شکست و مرگ می‌گردد؛ چنانکه در پادشاهی گشتاسپ با اختصاص یک پیشگویی از جاماسپ مبنی بر «شکست گشتاسپ در جنگ با تورانیان» که هفتاد و پنج بیت را شامل گشته، در بالاترین مرتبه قرار دارد و پس از آن پیشگویی رستم فرخزاد در دوران پادشاهی یزدگرد است که قریب ۴۳ بیت از شاهنامه را به خود اختصاص داده است.

در مورد نقش کواکب در جهت مثبت این‌گونه تأثیرات نیز نمونه‌هایی یافت می‌شود؛ از جمله: در داستان عاشقانه زال در بخش پادشاهی منوچهر، که با انجام چهار مورد از پیشگویی اخترشناسان و پدید آمدن ۲۳ بیت در بالاترین حد از پیشگویی‌ها واقع شد.

پس از آن، در پادشاهی اردشیر و خسرو پرویز، هر کدام با یک پیش‌بینی صورت گرفته و چهار بیت در جایگاه پایین‌تری قرار گرفتند.

بر این اساس، در شاهنامه شاهد پیشگویی اخترشناسان و تأثیر آن‌ها از عهد پهلوانی به بعد هستیم؛ چرا که دوره اساطیری مربوط به قبل از مهاجرت نژاد آریایی‌ها به ایران و رواج علم تنجیم در این نواحی بوده است، و داستان‌های آن در باب خلقت بشر و تشکیل خاندان‌های بزرگ بشری است.

منابع:

- ۱- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات توس.
- ۲- بهار، مهرداد. (۱۳۶۹). بندهشن ایرانی، تهران: توس.
- ۳- ----- (۱۳۸۶). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- ۴- حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۸). سی قصیده از ناصر خسرو، تهران: پیام نور.
- ۵- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران: ناهید.
- ۶- سرامی، قدمعلی. (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- شعار، جعفر و انوری، حسن. (۱۳۷۷). رزم نامه رستم و اسفندیار، تهران: قطره.
- ۸- شهلائی مقدم، محسن. (۱۳۷۲). حماسه‌های شاهنامه فردوسی، تهران: گوتنبرگ.
- ۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۳). حماسه سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- ۱۰- غزنی، سرفراز. (۱۳۷۴). دانش ستاره‌شناسی و نجوم فردوسی، به کوشش غلامرضا ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۱۲- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۶). نامه باستان، تهران: سمت، ج ۳ و ۴.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۵). نامه باستان، تهران: سمت، ج ۱.
- ۱۴- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۷۲). سوگ سیاوش، تهران: خوارزمی.

۱۵- میرزا نیکنام، حسین و صرفی، محمد رضا. (۱۳۸۶). پیشگویی در شاهنامه فردوسی، نشریه مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲.

۱۶- نور پیشه، محسن. (۱۳۸۵). پیشگویی در شاهنامه، نشریه دانشگاه، شماره ۶ و ۵، سال ۲.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.